

باسمه تعالی

- ۱ **الجهة الثانية: الفارق بين السيرة و البناء و الارتكاز**
- ۱ **تفاوت «سیره عقلاء» با «بناء عقلاء»**
- ۲ **تفاوت «ارتکاز عقلاء» با «سیره عقلاء»**
- ۲ **تذییل: تفاوت سیره و ارتکاز**
- ۲ **عدم دلالت سکوت از ارتکاز عقلانی بر امضاء**
- ۳ **ارتکاز مانع انعقاد اطلاق**

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / جهت دوم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسه قبل در مورد سیره عقلاء بحث شروع شد که جهت اول بحث یعنی تعریف سیره به پایان رسید. سیره همان سلوک اجتماعی مشترک بین عقلاء است. در این جلسه جهت دوم یعنی تفاوت بین «سیره عقلاء» و «بناء عقلاء» و «ارتکاز عقلاء» بیان می‌شود.

الجهة الثانية: الفارق بين السيرة و البناء و الارتكاز

در مورد «سیره عقلاء» بحث شد، اما در لسان علماء دو عنوان دیگر نیز به صورت مضاف به عقلاء به کار می‌رود: «بناء العقلاء» و «ارتکاز العقلاء». علماء در کلمات علمی کثیراً به جای «سیره عقلاء» از «بناء عقلاء» و «ارتکاز عقلاء» و یا «بناءات عقلاء» و «ارتکازات عقلاء» استفاده می‌کنند. تفاوت این دو عنوان با سیره باید توضیح داده شود:

تفاوت «سیره عقلاء» با «بناء عقلاء»

همانطور که توضیح داده شد «سیره عقلاء» همان سلوک عملی مردم است. برخی گفته‌اند «بناء عقلاء» نیز به معنی همان سیره و سلوک عملی عقلاست.

برای درستی این مطلب باید در کلمات علماء تتبع و بررسی شود که آیا «سیره عقلاء» و «بناء عقلاء» را به یک معنی به کار می‌برند و یا به دو معنی مختلف به کار می‌برند.

به هر حال، معنای عرفی «بناء» بدون اضافه به عقلاء «قصد» و «التزام» است. به عنوان مثال بناء بر دیدار کسی ندارم یعنی قصد ندارم. اگر در اضافه به عقلاء هم به همین معنی باشد، پس «بناء عقلاء» همان التزامات عملی عقلاء خواهد بود. به عبارت دیگر التزامات عقلاییه در مواردی که سیره عقلانی وجود دارد، و التزام به این سلوک یک حالت ذهنی و روانی است (بر

خلاف سیره که عملی جوارحی است). به عنوان مثال التزام به اعتبار ملکیت برای کسی که مال مباح را حیازت کرده، «بناء عقلاء» است.

تفاوت «ارتکاز عقلاء» با «سیره عقلاء»

ارتکاز یک امر ذهنی بوده و به معنی تصدیقاتی است که مرکوز در اذهان عقلاء می‌باشد. به عنوان مثال ارتکاز و سیره و بناء عقلاء بر «حقّ التألیف» است. سیره عقلاء بر حقّ التألیف به معنی اعتبار حقّ توسط عقلاء برای مؤلف است؛ و بناء عقلاء بر حقّ التألیف به معنی قصد و التزام عقلاء به اعتبار حقّ برای مؤلف است؛ و ارتکاز عقلاء بر حقّ تألیف به معنی این است که تصدیق عقلاء به وجود حقّ برای مؤلف و تصدیق به این سلوک، یک تصدیق مرتکز و جاافتاده است (ولو این حقّ در طول اعتبار خودشان به وجود آمده باشد)؛

بنابراین «سیره» سلوک عملی، و بناء «التزام قلبی» و ارتکاز «تصدیق ذهنی» است. به همین سبب، «سیره عقلاء» و «ارتکاز عقلاء» تباین مصداقی دارند زیرا سیره سلوک عملی است، اما ارتکاز امری ذهنی و روانی است؛ اما مورداً ارتکاز اعم است، یعنی ممکن است سیره وجود نداشته باشد اما ارتکاز باشد. به عنوان مثال در زمان شارع ثبوت حقّ برای مؤلف امری مرکوز بوده، هر چند اصلاً حقّ تألیف و اعتبار چنین حقّی محقق نشده بود؛ زیرا حقّ تألیف بعد از پدید آمدن صنعت نشر به وجود آمده و صنعت نشر نیز بعد از صدها سال از شروع اسلام بوده است (حقّ تألیف یعنی حقّ نشر یک تألیف، و نشر نیز همان چاپ و تکثیر است که صدها سال بعد به وجود آمده است). بنابراین ارتکاز این سیره در آن مقطع زمانی و مکانی وجود داشته، اما خود سیره وجود نداشته است. علت اینکه ارتکاز وجود داشته این است که «حقّ تألیف» صغرای احترام به عمل انسان است، و عمل انسان از سال‌ها قبل از زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته است. به عنوان مثال اگر کسی ماهی صید کرده یا سنگ و هیزم جمع می‌کرد، حقّ پیدا می‌کرده است. حقوقی مانند «حقّ الحیازة» و «حقّ الإحیاء» و «حقّ التألیف» و «حقّ الاختراع» همه از مصادیق این کبری هستند که انسان نسبت به عملش دارای حقّ است.

تذیل: تفاوت سیره و ارتکاز

دو اثر برای ارتکاز گفته شده که در سیره وجود ندارد. در واقع دو تفاوت بین سیره و ارتکاز بیان شده است که بررسی

می‌شوند:

عدم دلالت سکوت از ارتکاز عقلائی بر امضاء

۱. این بحث مرتبط با بحث سیره نیست اما به دلیل اینکه ارتکاز بحث مستقل دیگری ندارد، در همین بحث مطرح می‌شود.

همانطور که گفته شد «سیره» سلوک عملی، و «ارتکاز» تصدیق به آن است. در نظر مشهور، سکوت شارع در برابر سیره به معنای امضای سیره است؛ اما سکوت شارع در مقابل ارتکاز، دلالتی بر امضاء ندارد. به عنوان مثال ارتکاز عقلانی دلالت بر وجود حق برای عمل انسان داشته و شارع هم نسبت به آن سکوت کرده است؛ اما این سکوت دلالتی بر امضاء ارتکاز عقلانی ندارد. از سوی دیگر در سیره عقلاء کسی که مال مباح را حیازت نماید، مالک می‌شود. به عنوان مثال در عصر شارع کسی که ماهی صید کرده مالک می‌شده، و شارع در مورد ملکیت صیاد سکوت نموده است. ظهور این سکوت، در امضای شارع نسبت به ملکیت صیاد است.

شهید صدر با نظر مشهور مخالفت نموده و سکوت بر ارتکاز را نیز در برخی موارد، ظاهر در امضاء دانسته است. ایشان فرموده اگر ارتکازی باشد که مصادیق عدیده دارد، و یک مصداقش در عصر شارع محقق شود، در این صورت سکوت شارع بر این مصداق، امضای تمام مصادیق است. به عبارت دیگر در این موارد، کل ارتکاز امضاء شده است. ایشان مثالی زده که «حق تألیف» صغرای احترام عمل انسان است، و مصادیق دیگر احترام عمل انسان «حق حیازت» و «حق احیاء» است. در زمان شارع مؤلف نبوده (زیرا صنعت چاپ نبوده است)، اما صید و حیازت وجود داشته است. شارع در مقابل حیازت و صید سکوت نموده، لذا استفاده می‌شود شارع تمام ارتکاز عقلاء بر احترام عمل انسان را امضاء نموده، که «حق تألیف» نیز داخل در این امضاء است.

بررسی این دو مطلب (که سکوت در برابر سیره، امضاء است؛ و سکوت در برابر ارتکازی که یکی از مصادیق در زمان شارع تجسد پیدا کرده، امضاست) در آینده انجام خواهد شد.

ارتکاز مانع انعقاد اطلاق

تفاوت دوم بین سیره و ارتکاز در جایی است که دلیل مطلق بر خلاف آنها وارد شود. اگر ارتکاز عقلانی شکل گرفته و اطلاق وارد شود، این ارتکاز از ابتدا مانع انعقاد اطلاق می‌شود. به عنوان مثال تقدّم اهمّ بر مهمّ در تراحم، امری مرکوز است (اگر نجات یک مرغ با نجات یک گوسفند در تراحم باشد، مالیت گوسفند موجب تقدیم نجات وی می‌شود). اگر پدری به فرزندش بگوید «هیچگاه دروغ نگو تا در زندگی رستگار شوی»، و روز بعد دزدی از وی بپرسد «پولهای پدرت کجاست؟» در این صورت همین فرزند هم می‌فهمد که باید دروغ بگوید. همان ارتکاز تقدیم اهمّ، مانع انعقاد اطلاق در «هیچگاه دروغ نگو» می‌شود. بنابراین فرزند با دروغ گفتن، از دستور پدر تخلف نکرده، بلکه متوجه شده دستور پدر شامل این مورد نیست. به عبارت دیگر تراحم بین حفظ مال و حفظ صداقت پیش آمده که معلوم است حفظ مال اهمّ است. مثال دیگر اینکه ادله دامّ غیبت کننده اصلاً شامل مشورت در خواستگاری و مانند آن نیست، نه اینکه این موارد تخصیص آن ادله باشد!